

گشوده نمی شد به ضرب کلنگ و تبر قطره آب بهم رسانیده به مصنعه آورد تا مترددین از آن منفعت یابند.

و چون ازین شغلها باز پرداخت دیگر باره شوق سفر هند از خاطرش خطور نموده متوجه گردید و در اکبر آباد به ملازمت حضرت پادشاه فرمانروا شهاب الدین محمد شاه جهان رسید. پادشاه جهان بر حقیقت او آفرین گفته از غایت توجه آن جناب را به خطاب « حقیقت خانی » مخاطب و به منصب دیوانی مهید علیا جهان آرای- بیگم صاحب صبیئه ارجمند خود که ملکه بلاد هند و به منصب هشتاد هزاری ذات و سوار علم اقتدار می افراخت سر بلند ساخت.

و آن جناب همگی همت به خدمات سرکار شاهزادگی و مشوبات اخروی گماشته در بندر سورت که به صاحب صوبگی^۱ قیام داشت کاروانسرائی که شبیه و نظیرش [۳۴۱ الف] در مملکت هند به نظر هیچ مسافری در نیامده ساخته وقف نمود و در همان بندر و سایر بلاد هند منازل دلگشا و باغات بهشت بنیاد بنا فرمود و چون سن شریفش قریب به هشتاد سال رسید وداع ملک و مال نموده به عالم بقا شتافت.

از آن جناب يك صبیئه عفت قباب ماند که به عقد ازدواج خان عالیجاه والا شان ظهیر الدلاله ابراهیم خان در آمده و حضرات عالیات زاویه بنی اعمام آن حضرت و نجابت و معالی پناه میرزا زمان بيك که حسب الوصیه آن جناب متولی « اسحاقیه » است شرف همشیره زادگی دارد.

نظارت و اقبال پناه مقرب الخاقانی شمس محمد علی بیگا

ناظر بیوتات سرکار خاصه شریفه

آن حضرت به صفت اصابت رای و صفای عقیدت و وفور حسن خلق و مروت از از باب جاه و حشمت مستثنی و ممتاز بود. در بدایت حال به امداد بخت خدا داد منظور نظر عنایت و ملحوظ تربیت و رعایت خاقان جمشید حشمت فریدون شوکت گیتی ستان گشت و به اصناف [۳۴۱ ب] انعام و احسان معزز و مفتخر شده

محسود امثال و اقران گردید و مرتبه او از مراتب اقربا و اخوان در گذشت و نخست به خدمت کر کراقی به خطه یزد آمده مدت چندسال در کمال استقلال بدان مهم قیام و اقدام نموده رایت اعتبار در امر امانت و دیانت برافراخت و انوار حسن سلوک و سعی او در هر باب به پیشگاه خاطر خاقان و افراتشام روشن گشته به نوازشات شاهانه و الطاف خسروانه سر بلند گردید. تا آنکه از مهم مزبور استعفا نموده روی امید به آستان ملایک آشیان گذاشته در اندک زمان در سلك مقربان بزم اختصاص و در زمره امراء کبار انتظام یافته پای بر ذروه جاه و جلال نهاد و مهم قیجاجی سر کار خاصه و ملک التجاری ممالک محروسه به قبضه اقتدار و ید اختیارش درآمد. همچنین در اوایل سلطنت و فرمانروائی پادشاه جهجاه ملایک سپاه، سزاوار تشریف خلافت و جهانداری، شایسته سریر سلطنت و کامکاری، رافع لوای عدل و احسان، مظهر قدرت رحیم رحمان سلطان شاه صفی موسوی بهادر خان پرتو الطاف شاهنشاهی بروجنات احوالش تافته به ایلچیگری هندوستان مأمور گردید، [۳۴۲ الف] رباعی:

هر کس که ز فضل ایزدی بهره ورست

بر چهره او ز نور دانش اثر است

اندر نظرش عروس اقبال ظفر

هر دم به بهانه دگر جلوه گر است

و آن جناب حسب فرمان لازم الاذعان جهان مطاع به حشمتی که چشم زمانه شبیه و مانند آن ندیده اعلام توجه مرتفع ساخت و پس از وصول به ولایت هند به نوعی در اداء رسالت قیام نمود که دستور العمل ایلچیان عظیم الشان گشت و بعد از مراجعت و تقبیل قوایم سریر خلافت خدمات شایسته او در نظر پادشاه هفت کشور درجه استحسان یافته فرق افتخار و مباحاتش را به انعام افسر زرنگار و خلع فاخره به اوج سپهر دوار رسانیده مشمول عواطف بی دریغ ساخت.

و هم در آن ایام منصب جلیل المرتبه وزارت دارالسلطنه اصفهان را در عهده اهتمامش فرمود و آن وزیر عدالت تمکین به تمهید بساط عدالت و انصاف و رفع رسوم

- ظلم و اعتساف پرداخته روضه امید رعایا و متوطنان آن ملک که تشنه لبان بوادی نامرادی بودند از رشحات سحاب مکرمت انتساب آن آصف ثانی سمت نضارت گرفت و بعد از اندک زمان باز پرتو آفتاب عنایت از مطلع مرحمت شاهنشاهی طالع شده بروجنات احوالش تافته نظارت بیوتات سرکار خاصه شریفه که اعظم مناصب دیوان اعلی است به آن جناب مفوض گردید و پایه قدر و منزلتش از اکثر امراء عظام و مقربان بارگاه فلک احتشام در گذشت و در گاه خلائق ملاذش آرامگاه اکابر و اشرف [۳۴۲ ب] و بی شایبه تکلف و غایله تصلف آن جناب از عنفوان اوان جوانی تا اواخر ایام زندگانی در کرم و سماحت وجود و سخاوت رقم نسخ بر مکارم صاحب ری و حاتم طی کشید و هر چه از هر ممر به دستش آمد در وجه انعام سادات و علما و مشایخ و فضلا مصروف گردانید و پیوسته همت بر اشاعه خیرات و مبرات می گماشت و در باب ساختن پل و رباط و اجرای آب قنوات واحداث قری و مزارع غایت مبالغه به جای می آورد .

- در آن اوقات که کوکب اقبال آن حضرت در نفاذ امر و علوشان و مزید اقتدار روی به اوج شرف و رفعت نهاد ابراز شرم ایثار دست گوهر بارش غرق عرق خجلت بود و کوه از اندوه دل گوهر بخشش خون در درون بسته کان لعل و یاقوت ظاهر نمی نمود ، نظم:

هیچ سایل به خوش دلی و به خشم

لا در ابروی او ندیده به چشم

تسا نیاید ز سایلان تشویر

- ۲۰ همه پیش از بیار گوید گیر .

ذکر قری و مزارع و عماراتی که حسب الفرموده آن حضرت در

اصل شهر و بلوکات یزد احداث گردیده

در آن اوقات که مقرب الخاقان مومی الیه به امر کر کراقی در خطه یزد بر

قالیچه استقلال نشسته بود نخست در اصل قصبه مهریچرد قناتی حفر نموده موسوم

ساخته به میاه علیاباد .

و ایضاً به موجب اشاره آن جناب [۳۴۳ الف] استادان بنا و باغبانان دانا باغاتی دلگشا و بوستانی روح افزا در صحرائی بهشت آسایه قرب قصبه مزبوره به سر آب نعیماباد طرح انداختند و در اطرافش جدار بلند مقدار برافراخته ساخت ۵
 باراحتش را از نشاندن نهالهای ثمر بخش و گلبنهای عطر پرور معطر ساختند و در اطراف و جوانب درخت سرو و چنار و کاج غرس نمودند و آسیا و مصنعه و سرا در همانجا بنا نموده به اتمام رسانیدند و حالا آن گلشن فردوس و شمشهور گشته به «علیاباد» و به کمال معموری رسیده و از نزهت چمنها و لطافت آب و هوا غیرت گلستان ارم گردیده ، شکوفه بساتین افلاک از انفعال گلهای رنگارنگش گاهی سرخ و گاهی زرد بر آید و عندلیب خوشنوی طبع دراک در وصف گلهای بدایع آثارش نغمه روضه ۱۰
 من ریاض الجنة سراید ، بنفشه مشکبوی از حوالی لاله‌هایش چون زلف دلفریب خوبان سر برزده و سنبل سلسله موی با گلهای حمرایش همچون خط غالیه بوی بالعل بتان خوش بر آمده اثمار حلاوت آثارش جارش قوت روح و قوت دل و هوای فضای دلگشایش [۳۴۳ ب] در جمیع اوقات به غایت معتدل ، شعر:

چو خط بتان سبزه اش دلگشا

ز سرگشتگانش نسیم صبا

درختان سروش همه دلپسند

چو سبزان رعناي بسالا بلند

هوایش همیشه نه گرم ، نه سرد

نه در وی غم گل نه اندوه گرد

و همچنین در سنه ست و اربعین و الف در حوالی قصبه مهریجرده چشمه جاری کرده قریب به پنج فرسخ راه قنات حفر نموده آن آب را به موضع «چاهوك» آورد و در آن صحرا امر فرمود تا معماران دانا و استادان بنا طرح قریه انداختند مشتمل بر خیابان بسیار، همه متساوی الاضلاع. و مسجد و حمام و بازارچه و کاروانسرا

و باغات و عمارات رفیع الارتفاع بنا کرده به اتمام رسانیدند .

- و خلف الامرای محمد مؤمن بیک ولد اکبر آن جناب در سنه ثلاث و خمسین و الف که به امر داروغگی به خطه یزد آمده بود بر سر خیابان به جهت دیوانخانه طرح باغی انداخت و بنایان ز معماران چابک دست به اندک روزی عمارت نمودند و در باغ دریاچه‌ای که طول و عرض آن چون فضاء امل پایان ندارد ساخته درختان چنار در اطراف نشانیدند .

و عالیحضرت غفران پناه صفی قلی بیک ولد کپتر آن حضرت در میان همان باغ [۳۴۴ الف] عمارتی مختصر ساخته در رونق قریه مزبوره مساعی جمیله به ظهور رسانید و اکنون خرمی و نزهت آن محل به درجه‌ای رسیده که رشک فرمای فردوس برین و از کثرت باغات و عمارات غیرت افزای طارم ارم گردیده، بیت:

۱۰

بوستانیست که طاوس ملایک هر دم

از سر سدره نماید به هوایش پرواز

- دیگر در حوالی «سریزد» قناتی حفر نمود و از میان باغات و شارع سریزد آب را جاری ساخت و در سفلی سریزد طرح دیهی انداخته سرا و خانه‌ها و باغات ترتیب داده آن محل را موسوم ساخت به ناظر آباد و تا مدت سه چهار سال قریب چهار رقم آب در جریان بود بیک ناگاه آب باز ایستاد و قنات مسدود گشت و آن موضع روی به خرابی آورد و هر چند و کلاء آن جناب در جریان آب سعی نمودند قطره‌ای به کام لب تشنگان اطفال نبات نرسید .

۱۰

- دیگر بر سر قبر ناظم مناظم سخندان مولانا وحشی بافقی حظیره مختصر در نهایت تکلف ساخت و در حوالی مزار منور حضرت امامزاده واجب التعظیم شاهزاده فضل رضا علیه التحیه و التسلیم برجی ساخته نقاره‌خانه ترتیب داد و تا الیوم صبح و شام صدای نای و نفیر به گوش ساکنان فلک اثیر می‌رسانند .

۲۰

دیگر در بیرون «درب مهریجرده» حمامی چون دل عاشقان جان سوخته گرم سودا و مانند چهره گلرخان [۳۴۴ ب] عرق آلود حیا بنا فرمود . سقفش از

قطرات عرق چون گنبد آسمان پرستاره و چشم مهر و ماه بر گل جامش گرم
نظاره، شعر:

به جز گل جام و سقف او که دیده

• طلوع چند مهر از يك سفیده

دیگر در «عبدالملك» که محل نزول قوافل است و مصنعه و سایر عمارات آن
منهدم گشته بود عمارت نموده به حالت اصلی آورد.

۱۰ برضا میر دانش مآثر از کیا ظاهر و هویدا خواهد بود که مقرب الحضرة
الخاقانی محمد علی بيك به اشاعة خیرات و ساختن عمارات به غایت مایل و راغب
بود و در ایام اختیار به بقاع خیر و رباطات مثل بقعه واقعه در بابا رکن اصفهان و
رباط ورزنه و نائین و نیستان و شاه طور و مورچه خوار و سر راه چال سیاه و خوار ری
و سایر بلاد و امصار بنا فرمود. لاجرم عنایت سبحانی اشعه شمسه قصر اقبالش را مانند
نور آفتاب به اوج ظهور رساند و اسم شریفش در نیکویی بر کتابه مبانی روزگار
باقی و پایدار ماند.

۱۵ و آن حضرت را دو خلف نیک اختر بود: یکی محمد مؤمن بيك نام که هم در
ایام حیات والد به عالم بقا خرامید و دیگری صفی قلی بيك که بعد از فوت پدر
نامدار بر مسند وزارت خطه یزد متمکن گردید و شمه‌ای از اوصاف حمیده او در ضمن
اطوار وزرا مرقوم گشته و درین مقام متوجه تکرار آن نمی گردد.

مرحمت و غفران [۲۴۵ الف] پناه زبده الاماثل آقا حاجی یزدی

المشتهر به مهتر حاجی

۲۰ والد مشارالیه مرد صالحی نیکو نهاد بود چندانکه ولد خود را در ایام صبی
ترغیب به کسب کمال می نمود و مفید نمی افتاد و هر چند زجر می کرد آن پسر بلند
دِهمت اطاعت پدر نمی نمود. چون منع و زجر به سر حد افراط رسید و آقا حاجی از
پیاست والد خود به جان رسید ناچار فرار نموده از وطن مألوف اعنی دارالعباده یزد
اده و بی زاد و راحله به جانب اصفهان شتافت. و چون به شهرستانک اصفهان رسید

دید که خاقان گیتی ستان سلطان شاه عباس ماضی بهادر خان برسمند باد رفتار
هامون نورد که شمال تندرو از همراهی او بازماند و وهم تیر گرد به گرد او نمی رسد ،
شعر:

چو اشك عاشقان گلگون و خوش رو .

- جهان پیماتسر از شب‌دیز خسرو
- نشسته و به همراهی قاید اقبال بی جود و حشم متوجه یزد است . بی آنکه برو
ظاهر شود که آن والا جاه فرمانفرمای زمانست در جرگه شاطران رکاب فلک فرسا
به‌دوندگی در آمد . چون منزل ورزنه محل نزول خسرو جهان گردید تمامی پیاده
روان که در رکاب سعادت انتساب بودند در عقب مانده سوای آقا حاجی دیگری
حاضر نبود. اسب را بدو سپرده به استراحت مشغول شد و در وقتی که خسرو سیارگان
[۳۴۵ ب] از راحت خانه مغرب به جانبی دیگر از افق رایت طلوع و ظهور
بر افراخت خسرو ایران بر توسن گردون خرام سوار گشته روانه گردید و در آخر
همان روز آن مسافت بعید که قریب به چهل فرسخ بود طی فرموده به یزد رسید . و
چون آن خطه بهشت منزله از فرشته شکوه آن حضرت رشك حقیقه جنان و روضه رضوان
گردید آقا حاجی را در رکاب عالی دیده زبان به تحسین گشاده اسب را بدو سپرد و
مشار الیه را در سلك شاطران سر کار همایون انتظام فرمود و بعد از مراجعت به مقر سلطنت
آقا حاجی که جوانی بود خوب روی شیرین زبان دل پادشاه زمان در اثنای محاورت
به ملاقات او مایل شد و خاطر مبارك را به ملاقات دایمی او رغبتی پدید آمد و او
روز بروز به حرکات غریب و سخنهاى عجیب پادشاه کامران را شکفته ساختی و ساعت
به ساعت ملك و افراحتشام در تقرب و تعظیم او بیفزودی تا محرم حرم سلطنت و
جلال گشت ، مصراع :

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند.

خاقان بنده نواز رتبه تقرب و محرمیت و مجالست مجلس اعلیٰ او را اختصاص
داده به امر عظیم القدر مهتری رکابخانه خاص سرافراز ساخت و به خطاب مقرب.

الخاقانی «مہتر حاجی» معزز و ممتاز فرمود. مشارالیه زمین خدمت بوسه داده گفت،
شعر:

گل باغ شه عالم افروز باد

[۳۴۶ الف] چراغ شبش مشعل روز باد

من بنده خود را قابل این منصب عالی نمی بینم و استحقاق چنین رتبه در خود
مشاهده نمی نمایم لیکن نظر شهنشاهی کیمیاپی است که خاک تیره را زر صافی سازد و
سنگ ناقص را گوهر کامل گرداند، مصراع:

خاکی که بر آن گذر کنی زر گردد.

امید که به میامن عنایت خسروانه شرایط ملازمت بر وجهی مرعی افتد که به
درجه استحسان اقتران تواند یافت و خدمت شهریار را به نوعی پیش گرفت که روز
به روز قربت او در حضرت شاهی زیاده می شد تا بکلی معتمد علیه گشت و به واسطه
ملازمت گوی شرف از اقران در ربود، مصراع:

به چو گان خدمت توان برد گوی.

و چندان املاک و رقبات و زر و اسباب جمع نمود که نه پای یقین پیرامن
قیاس و تخمین می گشت و نهدست گمان به دامن حصر و شمار آن می رسید و چون
اجل مقدر در رسید به صد حسرت دل از ملک و مال برداشته به وادی عدم شتافت و در
اندک وقتی تمامی آنها در معرض تلف در آمده از دست وارث بدر رفت.

و بعد از فوت آن جناب هر یک از پسران و اقوام به منصبی مقرر و ممتاز
گشتند و رفعت و معالی پناه جامع الکمالات میرزا ابراهیم که به صفت فراست و
کاردانی و سمت کیاست و فضایل نفسانی [۳۴۶ ب] اتصاف داشت و به حالات
گفتار و محاسن کردار و اطوار پسندیده معروف و مشهور بود و قرابت قریبه با آن
مرحمت پناه داشت در زمان سلطنت وجهان بنانی اعلی حضرت کیوان رفعت قضا قدرت
جمشید حشمت خاقان رضوان مکان سلطان شاه صفی به سادر خان به منصب تصدی
خالصه سر کار خاصه شریفه خطه یزد سرافراز گردیده فرق عزت به اوج مباهات رسانید

وصییه صلیبه خود را در عقد ازدواج اسمعیل قلی بیک ولد غفران دستگاه آقاجی
انتظام داده بعد از چند وقت درخت بختش به میوه مراد بارور گردید و در چمن
زندگانی گلی شکفته گشت، شعر:

چو بختش به اقبال منشور داد*

۵ سپهرش یکی نامور پور داد

یعنی طلوع طلعت خجسته اثر خلفی ارجمند در شهر سنه ثلاث و خمین و
الف از افق ولادت طلوع نموده موسوم گشت به میرزا نورالدهر بیک. دیده امید جد
و والد از دیدن آن قره العین روشنایی افزود، شعر:

ز نور طلعت آن دری سپهر کرم

۱۰ چو بوستان ارم شد ریاض جان خرم

کلیک دبیر نتیجه الوزرائی میرزا حسن مستوفی المتخلص به «واهب» در تاریخ
تولد آن مولود عاقبت محمود [۳۴۷ الف] بر لوح روزگار نگاشت، نظم:
فکر تاریخ کرد «واهب» و گفت

مردم هر دو چشم اسمعیل

۱۵ و میرزا خان مفرد نیز در رشته نظم کشیده، شعر:

بربا از قمر کلاه و بگو

از قمر آفتاب پیدا شد

و میرزا نور الدهر بیک در ایام طفولیت در مهد تربیت جد نامدار و پدر
عالی مقدار نشو و نما یافته چون به حد تمیز رسید به کسب کمال و تعلیم علم سیاق
همت گماشته در اندک زمانی سرآمد نویسندگان عطار نظیر گشت و در حسن خلق
و خط انگشت نمای مستعدان روزگار گردید.

و بنا بر آنکه حاجی احمدخان عمش در ولایت هند منظور نظر مرحمت

فرمانفرمای آن دیار شده به منصب مناسب رسیده بود شوق ملاقات عم عنان جانش
گرفته در سنه ثمانین بعد الف به جانب هندوستان روان گردید و در اکبر آباد

به ملاقات عم رسیده در همان چند روز اول مراجعت نمود و به حسب سرنوشت کار -
فرمایان قضا و قدر آن جناب را به جانب حیدرآباد تکلیف نمودند و بعد از وصول
بدان ملك نواب نامدار عالی مکان نیکنام خان امیرالامرای ولایت کلکنده [۳۴۷ب]
که رای عالم آرایش شمع شبستان مملکت بودی و فکر صواب اندیش او بیک تأمل
۵ هزار عقدۀ مشکل بر گشودی و بیک نظر التفات آدمیزادگان سر گشته وادی غربت
را به مرتبه جاه و جلال رسانیدی، شعر :

همتش دست کرم چون بر گشادی روز بزم

خیره ماندی از عطایش دیده و هم و قیاس

آن جناب را منظور نظر اشفاق و مرحمت فرموده مقدم او را به اعزاز و اکرام تلقی
۱۰ نمود و ریاض امانی و آمالش را به زلال عاطفت سر سبز و شاداب گردانیده قامت
حالش را به خلعت مکرمت و افضال اعتدال سروسپهی بخشید و منصب «جماعت داری» و
سرکردگی پنجاه سوار مع انعام و مواجب مناسب عنایت نمود، شعر :

به کاری که اقبال یاری دهد

از اول اساسش به خوبی نهد

۱۵ و چون میرزا نورالدهر بیک به صفت فراست و کردانی و سمت قابلیت ارثی و
اقتسابی اتصاف دارد و به میدان دانش گوی مسابقت از امثال و اقران در ر بوده
همواره تخم خیر خواهی و نیکویی و احسان در زمین دل طوایف انسان می کاشت
و شمه‌ای ازین اوصاف مرضیه در نظر بصیرت نواب حقیقت بین حشمت تمکین
روشن گردید لاجرم در ازدیاد جاهش افزود و در روز چهارم شهر مبارک رمضان سنه
۲۰ اثنی و ثمانین و الف «سر لشکری» پانصد سوار به او مفوض گردانیده [۳۴۸الف]
سرافتخارش را به اوج اعتبار و عزت رسانید .

بر ضمیر منیر ارباب استعداد مخفی و مستتر نماناد که آن جناب طبعی
نظم و وقوفی تمام در حل معما دارد و گاهی کلمک سخن گذارش به تحریر غزل و
رباعی زبان می گشاید . در سنه خمس و سبعین و الف اقامه حسن معدن باشی در

یزد آباد اصفهان به احداث مسجدی جدید موفق گشت و طوطی قلم خجسته رقم آن جامع کمال به نظم این رباعی گویا گردید، رباعی :

چون گشت به یمن شحنه ارض نجف

این تاره بنا تمام از روی شغف

از عرش مجید این ندا نازل شد

یابد ز نماز صاحب الامر شرف

غفران پناه امجد خواجه پیر احمد

از بزرگ زادگان و اشراف و اعیان مفازه^۱ و جندق بود و در علم استیفا و

سیاق بی نظیر آفاق بود. مدتی به سرانجام اعمال بزرگ و وزارت نواب بلیقیس الزمانی

صفیه سلطان بیگم مشهور به شاهزاده خانم صبیئه شاه اسمعیل ثانی اشتغال داشت و در

آن مهم پایه قدر و منزلتش از امثال و اقران در گذشت و به سبب عنایت آن ملکه

جهان مالک عقار [۳۴۸ ب] و ضیاع بی شمار شده رایت بی مثلی می افراخت و آن

جناب را دو خلف سعادت مند بود : خواجه محمد سعید و خواجه عبدالحمی و هر دو در

کمال اعتبار و حرمت زندگانی به پایان رسانیدند و اکنون اولاد امجاد ایشان در غایت

رفاه حال و نهایت عزت در خطه بهشت منزله یزد روزگار می گذرانند .

منظور انظار حضرت ربانی خواجه محمد علی یزدی و اولاد

امجاد آن غفران پناهی

آن جناب در امر تجارت به غایت ماهر بود. از حسن طالع بعد از ترددات و

تعب اسفار روم و هند صاحب مال و اسباب حشمت گشته املاک و رقبات لاتعد

ولا تحصی درید تصرفش قرار گرفت و اجرای قنات علیاباد از طرف ولایت میبد کرده

آب آنرا بقصبه طیبه اردکان برده در خانه ها و باغات اهالی و اشراف و رعایا جاری ساخت

و نهال امید ساکنان آنجا را سرسبز و سیراب نمود و نیز همت به جاری نمودن قنات

محمود آباد میبد [۳۴۹ الف] و احداث قریه مزبوره گماشته باغات بهشت بنیاد و عمارات

عالی اساس طرح انداخته در اندک زمان چنان آباد نمود که رشک فرمای چنان و

قصور خورنق گردید . و چون زمان اجل مقدر رسید فرزندان گرامی خود **خواجه ملك قاسم** و **میرزا محمد امین** را به ساختن سرا و پل و رباط و مصانع وصیت و امر نمود .

خواجه ملك قاسم که مهین قرزند ارجمندش بود و در امور دنیوی ید بیضا داشت از مشقت گاه و بیگاه و تعب اسفار نیندیشیده همت به امر تجارت گماشت و بعد از آنکه سالها اوقات در آن امر صرف نموده **مالك ضیاع** و عقار گردید، قاید قضا و قدر عنان اختیارش به جانب بلاد هند کشیده در اکبر آباد مرغ روح شریفش از قفس قالب نجات یافته به جانب فردوس اعلی در پرواز آمد. و از آن جناب خلف سعادت مندی ماند موسوم به **میرزا عسکر** [۳۴۹ ب] و آن جوان حمیده خصال به لطف گفتار و حسن کردار و صورت خوب و سیرت مرغوب اتصاف داشت و پیوسته نقش زهد و عبادت بر لوح خاطر می نگاشت . در شهر سنه ۱۰۳۰ و ثمانین و الف متوجه بلاد هند گردید و بعد از آنکه به احمد آباد گجرات رسید از غایت دین داری و پرهیز گاری شوق طواف بیت الله الحرام و ادراك زیارت روضه حضرت خیر الانام صلوات الله وسلامه علیه از باطن پا کیزه اش سر بر زده بودن در ولایت هند را مکر و دشمرد و از راه دریا به حجاز و یثرب شتافت و پس از شرف و سعادت طواف و زیارت و تحصیل دولت آخرت عنان عزیمت به صوب وطن مألوف انعطاف نموده چون به ارض فارس رسید داعی حق **رالبیک** اجابت گفته به منزهات آن جهانی رخت هستی انداخت .

و خادم آل سید المرسلین **میرزا محمد امین** ولد خردتر ^۱ [۳۵۰ الف] **خواجه محمد علی** که به کمال مردمی و مروت و جوانمردی و سخاوت معروف و به حسن مقال و لطف گفتار و سیرت پا کیزه و خوی خوش و کردار نیک موصوف بود بعد از والد **غفران پناه** به فرّ مصاهرت، **جالینوس الزمانی حکیم کاشفا** **محمد** که از غایت عظم شان و سبب تقرب پادشاهان عالی مکان صفوی محتاج به توصیف نیست رسیده در نهایت اعتبار و غایت اقتدار در بلده یزد قرار گرفت و نخست حسب الوصیه والد مرحوم

کاروانسرائی در قصبه میبد و دیگری در قریه عقدا به استحکام تمام ساخت تا ملجأ مسافران ستم رسیده و پناه غریبان محنت کشیده و موجب امن و امان دارین بوده باشد و دیگر پلها بسته بر آبهای عظیم مثل «پل اجیه» و غیره تا مردمان را تردد بر آن سهل و آسان و موجب رضای حضرت رحمن و ترفیه حال مسکینان و مترددان بوده باشد و [۳۵۰ ب] دیگر در «محلّه ابوالمعالی» مصنعه ساخته که آب آن باماءمعین دم مساوات میزند و پیوسته لب تشنگان آن محلّه از زلال چشمه همت آن جناب کام امید تر ساخته سیراب می گردند .

و بنا بر آنکه میرزا محمد امین در باب ساختن قصور و منازل دلگشا و باغات فردوس نما شعف تمام داشت درین باب نهایت سعی به عدل آورده چندان زر صرف نمود که به نوشتن و گفتن در نمی تواند آمد. راقم اوراق بر بیان بعضی از آن مرقوم قلم حکایت نگار می گرداند و رجوع برخی دیگر به نظاره کردن حواله می نماید، بمنه و کرمه .

حجله آرای ابرار معانی و پیرایه بند انجمن خوش الحانی اعنی طوطی شیرین کلام قلم عشرتگاه سخن را بدینگونه آرایش داده و دارالملک معنی را بدین نمط آذین می بندد که آن جناب منزلی نزهت قرین در حوالی «خان خواجه ضیاءالدین محمد» اختیار نمود و مهندسان و معماران حسب فرمان فرموده به بدیع تر و صفی [۳۵۱ الف] اساس انداختند و سقف و جدار به نقوش و زیب به خوبتر صورتی پرداختند چنانچه آن آرامگاه ارم آیین از طلا و لاجورد رشک نزهت سرای خلد برین گردید، شعر:

رضوان به لاجورد ابد بر کتابه اش

تحریر کرده دام لك العز و البقا

و دیگر در سرآب گرد فرامرز طرح باغی بهشت آسا انداخته عمارتی نیکو بنا نمود و درختان سرو و غرس کرده در کمال تکلف به اتمام رسانید و بعد از آنکه ازین امور فراغت یافت در سنه سبع و ستین و الف هجریه لبیک گوینان به حجاز و یثرب شتافته به شرف طواف بیت الله الحرام و زیارت سید آخر الزمان علیه الصلوٰة

والسلام مشرف گردیده عنان عزیمت به وطن مألوف انعطاف داد و پس از ورود سالهای بسیار در نهایت عزت و اعتبار برمسند مراد تکیه داده آسوده و مرفه زندگانی نمود و به قدر مقدور در ترفیه حال فرق بر ایا همت گماشت .

و بنا بر آنکه هر کمالی رازوالی متعاقب [۳۵۱ ب] و هر بهاری را خزان در پی فی سنه ثمان و ثمانین بعدالف بدست تقدیر حضرت سبحانی بساط زندگانی آن جناب طی گردید و سه خلف نیکو خصال به یادگار ماند : میرزا کلبعلی ، میرزا محمدعلی ، میرزا محمد رضا .

میرزا کلبعلی جوانیست که ذات مکرمت قبایش به آب خوشگواری سرشته شده و نهال قامت طوبی مثالش سر به اوج خلق و احسان کشیده با وجود حسن صورت به خوبی سیرت آراسته و جمالش به ازهار بی تکلفی پیراسته، همه مردی و مروت و جوانمردی و فتوت و حسن مقال و لطف فعال از او پیدا، نظم :

ای ز سر تا پا چو چشم خویش عین مردمی

چون تواند بود چندین لطف در یک آدمی

دل دوستان در صحبت او تازه و خرم و سینه غریبان از مرهم خلقش مبتهح و بی غم، از بدایت حال تا این زمان که سن عزیزش ده مرحله از چهل گذشته پیوسته در دکان مصاحبت با کافه خلائق گشاده [۳۵۲ الف] وهزل و مزاح نسبت به خاص و عام ورد زبان کرده در سنه ثمان و ستین بعدالف هجری که جامه عمرش طراز شباب و هموی سرش اثر پر غراب داشت متوجه مشهد مقدس معلی گردیده شرف طواف مزار فایض الانوار، شعر :

دین و ایمان جهان سلطان علی موسی رضا ۲۰

آنکه بی مدحش سراسر گفتگو قیل است و قال

حاصل نمود و در ماه مبارک صیام به طاعت و عبادت گذرانید و در لیالی ثلاثین اصلا سلطان منام بر شهرستان حواس آن جناب استیلا نتوانست یافت . و بعد از چند وقت

به خطه یزد که وطن مألوفش بود مراجعت نمود و فی سنه تسع وستین و الف قاید
 قضا و قدر گریبان جانش گرفته به دیار هندی کشید . و بنا بر آنکه مردم خلیق مکرم
 باشند و نزد همه کس عزیز و محترم، چه حسن خلق نوریست از انوار حکمت الهی
 و سری از اسرار عزت پادشاهی که بدان نور شریف دیده بصیرت منور گردد و بدان
 سر عزیز معرفت حسن صفات [۳۵۲ ب] [حاصل شود] و آن جناب جوانیست به کرم
 مشهور به رعایت میهمانان و مراعات ایشان موصوف و به حسن خلق و مصاحبت
 معروف، امرای عالیشان به صحبتش راغب گشتند و تا این زمان که سنه هجری به
 تسعین و الف رسیده منظور انظار اعظام خوانین و امرای آن ملک است .

۱۰ میرزا محمدعلی به محمدسیر و محاسن شیم موصوف و در زهد و تقوی درجه
 علیا دارد و همواره به تحصیل علوم دینییه همت می گمارد. در اوایل ایام جوانی که
 اوان نشاط و کامرانی است تا این اوان که چهار مرحله از مراحل عشره طی نموده
 اصلا مرتکب مناهی و ملامهی نشده و روی به محراب دین داری و طاعت و عبادت
 آورده از خود به تقصیر راضی نگشته .

و میرزا محمد رضا که فرزند کهنتر میرزا محمد امین و صبیبه زاده بقراط-
 الدورانی حکیم کاشفا محمدا است که از غایت عظم شان محتاج به توصیف نیست
 ۱۵ عزیزست [۳۵۳ الف] نیکو روی خوش خوی شیرین مقال . در حین تحریر
 احوال خیرمآل آن جناب در دارالامان ملتان اشتیاق ملاقات از حد اعتدال تجاوز
 نموده طوطی شیرین گوی بنان از جانب مسود اوراق به این مضمون مترنم گردید،
 شعر:

۲۰ گر چه دوریم به یاد تو قدح می نوشیم

بعد منزل نبود در سفر روحانی^۱

[۳۵۴ الف] نجابت پناه نتیجه الحکما میرزا محمد سمیع ولد
میرزا عبدالجلیلا

آن جناب خلف سعادت مند مرحمت پناه میرزا عبدالجلیلا و برادرزاده حکمت
و غفران دستگاه میرزا کریم است و به حسب نجابت ذاتی و کمالات اکتسابی افضل
۵ اماثل و اقران بود. رخسار آفتاب کردارش چراغی بود از شبستان خاندان مجدد و
کمال روشن گردیده و قامت طوبی مثالش سروی بود از بوستان حکمت اطباء عالی-
مقام سر کشیده ، شعر:

جمالش خوبتر از هر چه گویم

نمی دانم ازین بهتر چه گویم

کمالش تا به حدی بود ظاهر

که کمالکش از بیانش گشت قاصر

و آن مجمع کمالات از طبابت که موروثی آن سلسله است استغنا زده ظاهر
همن خود را در هوای تحصیل کمالات دیگر در طیران در آورده لوای عافیت افراخت
و همواره برو سادگی بی تکلفی متکی بوده با حضرات عالیات عمال خجسته اعمال و
۱۵ اشراف و اهل علم و اجتهاد صحبت می داشت و چون سن شریفش قریب به چهل سالگی
رسیده ناگاه فی سنه سبع و ثمانین و الف [۳۵۴ ب] دست تقدیر ایزد قدیر تعالی
شانه و عظم برهانه بساط انبساط آن حاوی اخلاق را در نوشت و آفتاب جهانتاب
زند گانیش سر در نقاب اختفا کشید، شعر:

آن یوسف مصر عز و اقبال

خورشید سپهر فضل و افضال

از اوج سریر و عزت جاه

در چاه فنا فتاد ناگاه

محل سکنی میرزا محمد سمیع درین دار فنا و منزل بی بقا خانه ای بود در «محلّه
چهار منار» مشهور به «خانه امینای فتوحا» که به عنوان ملکیت شرعی درید تصرفش

در آمده در تعمیر آن غایت سعی به جای آورده بود. و از آن جناب چند پسر نیک اختر به یادگار ماند. در سنه ثمان و ثمانین بعد الف که مسود اوراق در شاه جهان آباد بود استماع افتاد که میرزا محمد مغیظ مهین فرزندش که در عنقوان شبابست و آثار نجابت از ناصیه احوالش هویدا است به طرف حیدرآباد توجه نموده .

جامع کمالات و فضایل صوری و معنوی مولانا محمد امین قاری

- ۵ به علو نسب و شرف حسب و محاسن آداب و مکارم اخلاق [۳۵۵ الف]
 موصوف و معروف و عالمی متبحر و فاضلی روشن ضمیر و در علم قرائت به غایت ماهر بود. از خطه یزد که محل توطن آباء کرامش بود به دارالسلطنه اصفهان رفته پرتو انوار عاطفت شاهنشاهی بروجنات احوالش تافت و به مدد معاش و مقرری همه ساله کامروا گردیده بعد از اجازت از جانب خاقان کامران به مشهد مقدس معلی رفته ۱۰ برسجاده تقوی و پرهیزگاری نشسته سالهای بسیار علما و اشراف هر دیار از وجود فایض الجود آن منبع خلق و احسان مستظهر می بودند تا آنگاه که به منزهات جنات عدن انتقال نمود .

- و از آن عالم علوم ربانی خلفی به یادگار ماند میرزا ابوالحسین نام که ذات بابر کاتش مجمع اخلاق حسنه بود. در ایام شباب و او ان جوانی به تحصیل فضایل نفسانی ۱۵ موفق گشته در سنه ست و ستین و الف به عزم گزاردن حج اسلام و دریافت سعادت زیارت روضه مطهره ، شهر:

محمد تاجدار تخت کونین

دو کون ازوی پراز زیب و پراز زین

- ۲۰ چراغ چشم [۳۵۵ ب] چرخ انجم افروز

ز نامش حرز طومار شب و روز

توجه نمود و بعد از ادراک آن دولت عظمی و مراجعت از یشرب و بطحا به وطن مألوف در کمال اعتبار و احترام روزگار خجسته ساعات می گذراند . ۲

۱ - اصل: گذاردن

۲ - صفحه ب از ورق ۳۵۵ بهمین جا ختم میشود و صفحه الف از ورق ۳۵۶ سفید است.

[۳۵۶ ب] مرحوم سعادت‌مند خواجه سیف‌الدین محمود نقشبند

آن جناب نسبت قرابت قریبه با عندلیب بوستان فصاحت و شیرین کلامی
 خواجه غیاث‌الدین علی نقشبند یزدی داشت و در اقسام کمالات و هنر و کیاست
 یگانه روزگار و وحید اعصار بود. در اصابت رای و وقوف و مهارت در امر نقشبندی
 شبیه و نظیر نداشت. لاجرم کمالات او در السنه و افواه دایر گشته شمه‌ای از آن
 به عرض خاقان زمان و زمین خلاصه اعظم السلاطین ابوالمظفر سلطان شاه صفی
 ماضی موسوی صفوی رسیده قامت قابلیت او به تشریف خلعت آراسته در زمره بندگان
 انتظام فرمود و به آن التفات پایه قدر و منزلت آن جناب روی در تزیید نهاده در
 اندک زمان آن مقدار املاک و رقبات و باغات بهشت بنیاد و اسباب جمع نمود که کم
 ۱۰ دولتمندی را میسر شده باشد و در «فرشاه» مزرعه‌های احداث کرده در آبادانی آن مساعی
 جمیله به تقدیم رسانید و در «محلّه خیر آباد» اهرستان باغی که نمونه‌ای از گلستان
 ارم است [۳۵۷ الف] مشتمل بر عمارات مرغوب طرح نموده به اتمام رسانید و به
 جهت ثبوتات اخروی در قنّاه سلغر آباد به رضای مالکین یک رقم آب زیاد کرده نصفی
 به صاحبان باز گذاشته نصفی دیگر از خانه‌ها و باغچه‌های «محلّه مال امیر» و «قلعه
 ۱۵ کهنه» جاری ساخته بر در «مسجد جامع کبیر» آورد و حوضی مانند فکر عقلا عمیق
 و بسان همت اهل سخا عربض و پهن‌اور ترتیب داد تا بندگان حضرت رحمان مستفیض
 گردند. و در «محلّه قلعه کهنه» حمامی نیکو ساخت. مقارن آن ذره‌ای از توفیقات
 الهی و شرمه‌ای از عنایت لایزالی شامل حال خواجه مومی الیه گشته به الحاح و
 مبالغه و التماس رخصت مجاورت نجف اشرف اعلی از حضرت پادشاه دین‌دار حاصل
 ۲۰ نموده بدان مکان متبرک که قبله ارباب حاجات و محل استجابت دعوات است شتافته
 روی مسکنت به آن خاک پاک گذاشت و مدت چند سال به عبادت شبانه‌روزی قیام و
 اقدام نمود [۳۵۷ ب] و دست همت از آستین سخاوت بیرون آورده به درم و دینار
 به زایران و مجاوران آن ارض معلی مضایقه نکرده به دانه احسان مرغ دل همگی
 را به دام محبت خود در آورد و در صحن روضه مقدسه شعر :

امام انس و جان شاه ولایت سرور غالب

که می زبید گدای آستانش را سلیه‌مانی

چاهی حفر نمود و عمارتی بر سر چاه ساخته مبلغی از حاصل رقیبات خود معین گردانید که هر ساله به جهت اخراجات کشیدن آب اولاد او می‌داده باشند و این خیر جاری امید هست که نا قیام الساعة باقی و پایدار ماند و چون خواجه موفق مدتی متمادی به طاعت و عبادت و زیارت عتبات عالیات و مجاورت روضه منوره روزگار گذرانید جهان فانی را وداع کرده روی به عالم باقی آورد و در روضه مطهر مدفون گردید ،
شعر:

چونکه در آنجا شده مدفون تنش

۱۰ مرتبه خاص بشد حاصلش .

[۳۵۸ الف] جامع فضایل نفسانی مرجع اکابر و اهالی

مولانا عبدالحمی متولی

خلف صدق عالی جناب غفران دستگاہ معالی پناهی مولانا مسعود متولی است که نسب شریفش به چند واسطه به حاوی علوم ظاهری و باطنی مولانا سعد الدین محمد حموی می‌رسد . لمعات فضایل و کمالات مولانا سعد الدین محمد مانند فروغ آفتاب جهانتاب منور عرصه ربع مسکون و رشحات اقلام فیض انجام آن زبده شیخ و شایبسان قطرات سحاب حضرت بخش فضای جهان بوقلمون ، از جواهر کلام سحر آفرینش صدف افلاک پر در شب افروز و از لئالی گفتارش عرصه عالم خاک جواهر اندوز ، تصانیفش در اقسام علوم بی‌حد و در هر تصنیف خزاین معانی بی‌عد ، لاجرم حاجت به آن نیست که خامه دو زبان در تعریف آن مرجع ارباب دانش و عرفان شروع نماید و به ناامل سعی و اجتهاد ابواب [۳۵۸ ب] مناقب و مفاخر آن ملاذ اصحاب ایقان بر گشاید .

و مولانا مسعود پس از وصول به سن رشد و تمیز بواسطه مناسبت اصلی و

ملایمت ذاتی به دستور آباء عظام و اجداد کرام به امر تولیت «مسجد جامع کبیر»

دارالعباده یزدقیام و اقدام نموده غایت امانت و دین داری و نهایت دیانت و پرهیز گاری بجای آورد و از عهده نظم و نسق و تعمیر و رونق آن مکان متبرک کما ینبغی بیرون آمد و به جهت سکنی خود و اولاد امجاد در « محله دردمق » قصبه مهریجرد باغی بهشت بنیاد و عمارتی خورنق نژاد که رشک فرمای جنان و نگارخانه چین بود ۵ طرح انداخت و به نوعی به اتمام رسانید که سپهر برین در عرصه زمین مانند آن ندیده و موسوم ساخت آن نزهت قرین را به « باغ باحرز^۱ » (؟) و در برابر باغ مسجد عالی اساس فیض بخش و مصنعه کوثر اثر حیات^۲ بخش ترتیب نمود و چون خاطر ازین امور فارغ ساخت [۳۵۹ الف] رایت عزیمت به صوب عالم آخرت برافراخت .

و ولد سعادت مند نیکو خصایل مولانا عبدالحمی را به نیابت گذاشت و آن عالی جناب به غایت دین دار و پرهیز گار و زاهد و متورع بود و با امرا و حکام و وزرا در کمال ابهت و استغنا سلوک می نمود و بسیاری دکا کین و باغات و مزارع خرید و اضافه موقوفات سر کار مسجد مزبور که نمونه ای از مسجد اقصی است نمود و باغات و مزارع وقف آن سر کار که در زمان فتن و فتور به تصرف سلاطین ماضیه و حکام سابقه در آمده بود بعد از سعی و ترددات که حقیقت آن به مسامع پادشاه جهان نافذ فرمان عرصه ۱۵ ربع مسکون خاقان گیتی ستان ، شعر:

خدایو جهان خسرو دین پناه

جوانبخت جم قدر عباس شاه

رسانید و احکام و ارقام حاصل کرده مجدداً داخل رقبات آن سر کار گردانید و موزنان و حفاظ [۳۵۹ ب] و خدام تعیین [کرده] و آشخانه ساخته اطعام یومیه ۲۰ به جهت فقرا و ایتم وضعفا مقرر نمود. و ساحت در مسجد و دهلیز و اطراف و جوانب از سنگ فرش نمود و پس از آنکه سن شریفش هشت مرحله از مراحل عشره طی نموده قریب به منزل نهم رسید عالیجناب نجابت و افادت پناه حاوی کمالات و جامع اخلاق

- حسنه شهابامولانا عبداللہ خلف ارجمند سعادت مندش که به محاسن آداب و مکارم اخلاق موصوف و به صفت دین داری و پرهیز گاری معروف و سیمای نجابت ذاتی از ناصیه خجسته اثرش هویدا و علامات سعادت دو جهانی از جبین مبین اش پیدا برهسند تولیت شرعی نشانید و زمام رتق و فتق و حل و عقد و بسط و گشاد سرکار فیض آثار خانہ معبود در قبضه اقتدار ولد رشید کامکار گذاشته جهان فانی را وداع کرده [۳۶۰ الف] .
- روی به عالم باقی آورد و چون آن جناب معالی قباب حسب الارث و الاستحقاق به جای آباء عظام و اجداد وافر احترام قرار گرفت نهال قامت با استقامش از جویبار رحمت الہی سر کشیده سایه رحمت بر مفارق زهاد و عباد گسترده همت عالی نهمت بر تعمیر و رواج و رونق آن بقعه رفیعہ گماشته در شهر و بلوکات املاک و رقبات بی شمار خریدہ و اجرای قنات عباس آباد حوالی مہریجرد نموده داخل موقوفات سرکار مزبور نمود و به نوعی سعی و اجتهاد کرد کہ زیاده بر آن مقدوراهالی روزگار سابق و لاحق نبوده و نخواهد بود . لله الحمد والمنة کہ بسعی آن عالی وقار الحال در کمال رونق و حاصل موقوفات آن به موجب شروط واقفین به مصرف رسیدہ دقیقه ای فوت و فرو گذاشت نمی شود .
- براذکیا پوشیده نماید کہ پادشاه بی ولد آن عالی حسب را خلف ارجمندی ۱۵ کرامت فرمودہ موسوم به مولانا اسحق کہ نجابت ارثی [۳۶۰ ب] با کمالات مکتسبی جمع نموده و به حدت طبع و جودت ذهن و مکارم اخلاق و محاسن آداب سرآمد ابنای روزگار است و پیوستہ نقش رضامندی والد عالی مقدار بر لوح ضمیر نگاشته به ضبط و نسق املاک و رقبات سرکار فیض آثار مسجد مبارکہ قیام و اقدام نموده متوجه احوال ضعفا و مستحقان و فقرا می شود و همگی را به درم و دینار خوشدل می سازد .

و عالیجناب شهاب عبداللہا در «باغ باحرز»^۱ کہ به ارث شرعی به او انتقال یافته بود عمارات عالی اساس ساخته در تزیین و تکلف آنها و آبادانی آن سعی جمیل به جای آورد . چگویم از صفا و زینت و نزہت آن ساحت جنت نشان . اگر خور العین

۱- درین مورد نسخه وزیر ی نیز «باحرز» است.

این مکان فرح افزای دیدی از رشك در كانون سینه صدهزار شعله سوزنده افروختی.
اگر فردوس برین به تماشای این بهشت مثال رسیدی از آتش غیرت چون دوزخ
تابنده سوختی، [۳۶۱ الف] شعر:

زرشك این بر و بوم خجسته

بهشت عدن در دوزخ نشسته

شمیم عنبر آمیز و نسیم عطر بیزش جان پرور روح روحانیان از هوای
دلاویزش در یوزه گر، نظم:

هوا چندان^۱ نشاط انگیز و نیکوست

که از شادی نگنجد غنچه در پوست.^۲

[۳۶۲ الف] الموفق بتایید ازلی خواجه کریم الدین براکوهی

آن جناب از جمله اشراف و اعیان قصبه براکوه من اعمال کرمان بود و
به غایت نیکو اعتقاد و پاک طینت و خجسته صفات بوده به صفت عقل و دیانت موصوف
و به زیور زهد و عبادت آراسته. در عین جوانی از وطن مألوف به خطه یزد آمده رحل
اقامت گسترده و بداد و ستد مشغول گشته به خریدن املاک و رقبات همت گماشت
و چندان از باغات بهشت بنیاد و مزارع نزهت آباد و منازل دلنشین به عنوان ملکیه
شرعی در ید تصرفش قرار گرفت که از حیطة تعداد بیرون است. و مدت سی و پنج
سال در یزد روزگار گذرانید و هرگز خاطری آزرده نساخت و چون اجل موعود
در رسید در سنه ثلث و ثمانین بعد الف به ناکام دست از دنیای ناپایدار کوتاه کرده
به منزهات آن جهانی شتافت.

خواجه شمس یوسف

مشارالیه از مردم ولایت خطه میبد بود. در آغاز جلوس همیون [۳۶۲ ب]
پادشاه گیتی ستان، مصراع:

خدیبو فلک رتبه عباس شاه

۱- اصل: خندان ۲- صفحه الف از ورق ۳۶۱ به همین جا ختم میشود و در صفحه ب آن سفید است:

به حسب حسن طالع به ملازمت اشرف رسیده منظور نظر اعتبار گردید و به خدمت تصدی [خالصجات] دارالعباده یزد سرکار خاصه شریفه سرافراز شده روز به روز آثار رشد و کردانی و ضبط و ربط مهمات از ناصیه احوال او مشاهده خاقان بنده پرور گردیده و اعتبارش می افزود و او در مهم تصدی به وفور رشد و کردانی مدتها در مملکت یزد حکمرانی کرده مالک باغات فردوس مانند مزارع نزهت قرین و خانات و داکین گردید. از جمله متمملکات و متحدثات او یکی «چهار سوق میرچقماق» و خان مشهور به «کاروانسرای شمس یوسف» است .

و دیگر خانه و باغچه در قصبه مهریجرد احداث نمود که صدق این مقال مناسب آنست^۱ : و از هر گوشه روضه آن نگارخانه چین - دوشیزگان و حورعین کامثال اللؤلؤ المکنون.

۱۰ و خواجه شمس یوسف را پسری رشید بود [۳۶۳ الف] نورالدین محمدر کمال و جاهت و شجاعت. در اوایل جوانی و عنفوان شباب به طرف هند رفته به حسن طالع و وفور مردانگی منظور نظر التفات خان عالیشان آصف خان شده در سلك ملازمان آن جناب انتظام یافت و در زمانی اندک اموال و اسباب بسیار فراهم آورده به ولایت ایران فرستاد و خود در همانجا مانده چون اجل مقدر در رسید متوجه سفر عقبی گردید. و حال تحریر این نسخه بلاغت دثار صبیبه زاده های او خواجه شمس الدین و خواجه نورالدین محمد در فیروز آباد میبید به خوبی و خوشحالی می گذرانند .

توفیق و تأیید آثار حاجی مولانا قطب الدین نقشبند

به سلامت نفس و استقامت طبع و محاسن آداب معروف و به صدق گفتار و حسن کردار موصوف. لوح ضمیر منیر را به نقوش خیرخواهی خلائق آرایش داده خود را از گفتن کلمه الحق معاف نمی دارد و در طلب رضای الهی غایت سعی نموده بر خود واجب و لازم می داند. در بدایت حال و عنفوان شباب به مضمون این مقال که،

۱- ظاهراً اینجا اشعاری ساقط شده است .

شعر:

هست طواف حرم کردگار

در دو جهان [۶۳ ب] واسطه اقتدار

متوجه گزاردن^۱ حج اسلام و طواف روضه منوره حضرت خیر الانام علیه -
 ۵ الصلوة والسلام شده بعد از ادراك زیارت به وطن مألوف مراجعت نموده در کمال
 حرمت و نهایت عزت روزگار می گذراند و در امر نقشبندی و مهارت در آن مظهر
 بدایع صورت و مظهر نوادر هنر گردیده قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم و
 بیان معجز شیمش ماحی تصویرات هنروران بنی آدم .

و بخشنده بی مانند آن جناب را چندولد صالح کرامت فرموده، و اکبر ایشان
 ۱۰ ملا عبدالکریم است که هرگز گرد گناه بذیل جامه اش ننشسته و اراده عصیان بخاطرش
 خطور نکرده. در بدایت حال بعضی اوقات به نوشتن خط و تعلیم در آن همت گماشت
 و در خط ثلث و نسخ ید طولاً بهم رسانید .

و جناب حاجی مولانا قطب الدین را در اصل قصبه مهر یجرد به « محله دردمق »
 باغیست جنت مثال و به عنوبت ماء و لطافت هوا و صوف و به کثرت اشجار میوه دار
 ۱۵ و وفور اثمار حلاوت آثار معروف، نظم:

باغی چو بهشت از نکویی

چون باغ ارم به تازه رویی .

[۳۶۴ الف] زایر بیت الله الحرام خواجه محمد شفیع

ولد خواجه احمد

۲۰ در ایام شباب و عنفوان جوانی به امر تجارت قیام نموده چندین مرتبه سفر
 هند نمود و بعد از آنکه اسباب و جهاتش به سر حد نصاب و کمال رسید متوجه گزاردن^۱
 حج اسلام و طواف روضه منوره حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام شده پس
 از مراجعت در خطه یزد پای در دامن فراغت کشیده در اصل شهر و بلوکات باغات